گپی با «مینا حصار» عکاس طبیعت که از سختی‌های این کار می‌گوید

عکاسی روی لبه تیغ

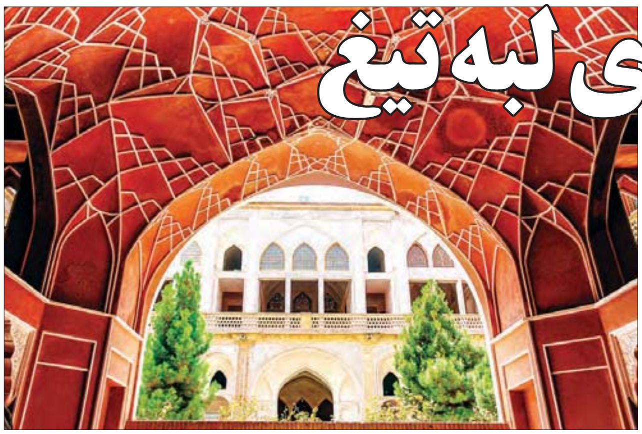

احمد عظیمی | در روزگار جدید تعاریف به‌سرعت درحال تغییرند و تغییرات نیز به‌سرعت درحال عوض‌شدن هستند، به یاد بیاورید که تا همین یک دهه پیش عکس گرفتن چقدر کار پیچیده‌ای به‌حساب می‌آمد و هر عکس چقدر خاص بود تا جایی که اگر دوربینی در خانه بود، دکمه ثبت عکس فشرده نمی‌شد، مگر به خاطر میهمانی یا ثبت خاطره‌ای مهم که معمولا هم باید همه در آن لحظه فشرده‌شدن دکمه شاتر حضور داشتند! عکاس چندبار می‌شمرد و مطمئن می‌شد که همه آماده‌اند و سعی می‌کرد تا جایی که ممکن است قدر عکسی که قرار است بگیرد را بداند، بعد هم برای دیدن عکس‌ها باید مدت‌ها صبر می‌کردید تا حلقه فیلم تمام شود و عکس‌ها چاپ شوند و عموما هم نصف آن حلقه فیلم عکس‌هایش خوب درنمی‌آمد. این روند با تولد دوربین‌های دیجیتال در کل تغییر کرد و وسواس‌ها کمتر شد، چون اساسا ثبت عکس با حافظه‌های فشرده دوربین‌های دیجیتال خیلی مسأله نبود و می‌شد آن‌قدر گرفت تا بالاخره یک عکس خوب دربیاید و بقیه را هم به کناری نهاد یا پاک کرد. در این زمان بود که تعداد کسانی که دوربین داشتند و خودشـان را به‌عنوان عکاس معرفی می‌کردند، به‌طور ناگهانی چندبرابر شد. دلایل زیادی برای این مسأله وجود داشت، اما شاید مهمترینش این بود که عکس گرفتن دیگر آنقدرها هم سخت نبود و با همکاری هوش سرشار و امکانات دوربین‌های دیجیتال گرفتن یک عکس با استانداردهای حداقلی راحت‌تر شده بود و از سوی دیگر قیمت نگاتیو و ظهورش جیب دوستداران عکاسی را دایم خالی نمی‌کرد. اما این مسأله به همین جا ختم نشد و با ظهور گوشی‌های همراه هوشمند و شبکه‌های اجتماعی قضیه ابعاد تازه‌تری پیدا کرد، حالا هر فرد می‌توانسـت در درجاتی خودش را عکاس بنامد و برای اثبات آن چیزهایی را هم به شـما نشان دهد. حالا در دورانی هستیم که تقریبا چیزهایی از عکاسی می‌دانند، اما قطعا اصل قضیه هنوز هم سر جای خودش است و اگر تکنولوژی کار را برای خیلی‌ها راحت کرده و دست را زیاد، اما گوشه‌های دنجی از عکاسی هست که هر کسی دستش به آن جا نمی‌رسد. یکی از این کنج‌ها «عکاسی طبیعت» است و آن‌قدر پیچیده و سخت هست که تنها آنهایی که واقعا به عکاسـی علاقه دارند و در این زمینه دغدغه‌مند به حساب می‌آیند، می‌توانند در مسیرش حرکت کنند.

عکاسـی طبیعت به نظر رشـته مفرحی است. پا می‌گذاری در دل طبیعت و هم فال اسـت و هم تماشا، اما وقتی بـا حرفه‌ای‌های ایـن هنر-صنعت صحبت می‌کنید، تازه می‌فهمید خیلی هم این‌طور نیست. ما فقط زیبایی عکس‌های طبیعـت را می‌بینیم، اما هیچ وقت نمی‌فهمیم عکاس در چه شرایطی این عکس‌ها را گرفته و بـا چه خطراتی مواجه بوده اسـت. اهمیت این ماجرا ما را بر آن داشـت تا برای اطلاع از چیستی ماجرا، گپی با یکی از عکاسان طبیعت داشته باشیم و از فرازوفرودهای این حوزه صحبت کنیم. «مینا حصار» دانش‌آموخته رشـته گرافیک در مقطع کارشناسـی ارشد از دانشگاه ناصر خسرو است. معلم است و ۱۵ سال سابقه تدریس در هنرستان‌ها و دبیرستان‌های استان تهران دارد و به‌طور معمول هم دروس رشته گرافیک، عکاسی، نقاشی و تصویرسـازی را تدریس کرده است. او در دوره‌هـای ضمـن خدمت تخصصی اسـتانی و منطقه‌ای برای دبیران و هنرآموزان نیز به‌عنوان مدرس حضور داشته اسـت، در رزومه او، تالیف کتاب، برپایی نمایشـگاه و پژوهش زیاد به چشم می‌خورد و علاوه بر آن، دبیر اجرایی نخستین همایش روز جهانی گرافیک (فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ۱۳۹۵) و مسئول کمیته اجرایی نخستین سـمپوزیوم ملی روز جهانی گرافیک (فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی -۱۳۹۶) هم بوده است. با «مینا حصار» عکاس طبیعت به گفت‌وگو نشستیم و درباره موضوعات مربوط به این «شغل» که مشقت دارد، صحبت کردیم.

• شـاید برای مردمی که این روزها عکس را خیلی زیاد و قابل دسترس می‌بینند، سوال باشد که عکاسـی طبیعت چه تفاوتی با انواع دیگر گونه‌های عکاسی دارد؟

تفاوت عمده عکاسـی طبیعت با دیگر انواعش تعدد سوژه است، به‌ویژه این که در کشوری هستیم که در آن طبیعت بکر وسیع و گوناگونی داریم. همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود من به‌عنوان عکاس با شرایط متفاوت و با مکان‌ها و فضاهای مختلفی در ارتباط باشم و امکان انتخاب سوژه‌های بیشتر و ناب‌تری را نسبت به افرادی که به‌عنوان عـکاس تبلیغاتی یا صنعتی روی سوژه‌ای خاص کار می‌کنند، داشته‌باشم.

• در عکاسی طبیعت تقسیم‌بندی جزیی‌تر، براسـاس سوژه است یا نـوع نگاهی که عکاس دارد؟

کسی که وارد حیطه عکاسی طبیعت می‌شود قبل از آن، مسـأله طبیعت‌گردی را دارد و فردی است که به‌عنوان طبیعت‌گرد یا کوهنورد به این حیطه علاقه‌مند شده و پا در آن می‌گذارد. این علاقه انگیزه‌ای می‌شود تا به سوی عکاسی طبیعت جذب شود. انواع و گونه‌های آن نیز برحسـب علاقه‌مندی عکاس متفاوت اسـت. ممکن است عکاسانی به صورت دوره‌ای سراغ سوژه‌ای خاص مانند کوه، دریا، جنگل و غیـره بروند یا عده‌ای دیگر از عکاسان به عکاسی حیات‌وحش علاقه‌مندند، اما درنهایت عکاسـان طبیعت معمولا همه سوژه‌های موجود در طبیعت را امتحان می‌کنند و با عکاسـی از آنها تجربه‌های متفاوتی را از سر می‌گذرانند. در این بین عکاسانی وجود دارند که روی سوژه‌های خاص‌تر مثل نجوم متمرکزند، اما درنهایت باید گفت دسـته‌بندی اصولی یا آکادمیکی در این زمینه وجود ندارد.

• شما خودتان این مسیر را چطور طی کردید و به‌عنوان عکاس طبیعت شناخته‌شدید؟

من قبل از این که وارد حیطه عکاسی بشوم، به‌عنوان گرافیست مشـغول بودم و در دانشـگاه نیز در همین رشته فارغ‌التحصیل شدم. همان‌طور که می‌دانید رشته گرافیک نزدیکی زیادی با رشته عکاسـی دارد، زیرا ما به‌عنوان یک گرافیسـت باید بتوانیم عکاسی تبلیغاتی انجام دهیم و عکاسی آتلیه‌ای در زمینه پرتره و تبلیغات جزو نیازهای رشته ما اسـت. از سوی دیگر، از آن‌جا که من در آموزش‌وپرورش این رشته‌ها را آموزش می‌دهم، به انواع زمینه‌های عکاسی آتلیه‌ای مسلط بودم. همه این زمینه‌ها در من وجود داشت تا این که از سال ۸۸ به‌صورت خیلی اتفاقی به سمت عکاسی طبیعت رفتم. پیش از این نیز دوران کودکی‌ام را در فضایی بزرگ شدم که دایم با طبیعت در ارتباط بودم و از همان زمان طبیعت‌گردی می‌کردم. اوایل سال ۸۸ بود که با گروهی کوهنورد آشنا شدم که علاوه بر برنامه‌های طبیعت‌گردی برنامه‌های حرفـه‌ای کوهنوردی داشـتند و من هم به واسـطه علاقه‌مندی‌ام دوره‌های مربوط به کوهنوردی را که زیر نظر فدراسیون کوهنوردی برگزار می‌شد، گذراندم. از آن زمان به بعد حس‌وحال این سفرها و مناظری که از برابر چشمانم می‌گذشت مرا شیفته خودش کرد و من هم که همیشه دوربینم را در این سفرها همراه خودم داشتم، سعی می‌کردم این مناظر زیبا را ثبت کنم تا جایی که عکاسی من در این سفرها از ثبت لحظات و خاطرات، شکلی حرفه‌ای‌تر به خود گرفت. این دوره زمانی بود که من از عکاسی تبلیغاتی فاصله گرفتم و بیشتر زمانم را به طبیعت‌گردی و عکاسی طبیعت اختصاص دادم.

• عکاسـی طبیعت چقدر از لحاظ مالی می‌تواند هنرمند را تأمین کند؟

عکاسی در کل جزو رشته‌های هنری است که در کشور ما نمی‌توان خیلی درآمدزایی کرد. هر چند این مسأله در مورد عکاسی تبلیغاتی، صنعتی و آتلیه‌ای متفاوت اسـت، اما در مورد عکاسـی طبیعت منفعت مالی خیلی کمـی برای عکاس وجود دارد. مهمترین دلیلش هم فرهنگ و جو حاکم بر جامعه است که مردم عکس را به‌عنوان اثری هنری نمی‌بینند که بخواهند آن را در نمایشگاه خریداری کنند. بنابراین عـکاس نمی‌تواند به صورت مستقل عکسـش را به‌عنوان اثری هنری ارایه و کسب درآمد کند؛ در مورد عکاسی طبیعت این شرایط بدتر هم می‌شود.

• پس شما صرفا به‌عنوان علاقه‌ای که به این نوع عکاسی داشتید سراغش رفتید؟

بله، من به خاطـر حس‌وحال خوبی کـه از این کار می‌گرفتم، وارد حیطه عکاسی طبیعت شدم، در کنارش انواع دیگر عکاسـی را نیز انجام می‌دهم، اما عکاسـی طبیعت نقطه تمرکز من در عکاسی است...

• این نوع از عکاسـی (عکاسی طبیعت) چه مشکلاتی نسبت به انواع دیگر عکاسی دارد؟

در وهله نخسـت یک عکاس طبیعت وارد فضاهایی می‌شود که به واسطه طبیعی بودن‌شان هموار نیستند و این مسأله نخستین چیزی است که شما را دچار مشکل می‌کند؛ از یک سـو خطراتی را برای عـکاس به وجود می‌آورد و از سوی دیگر نیاز دارد تا عکاس از لحاظ جسمی به اندازه کافی آماده باشد. من وقتی به اندازه کافی آمادگی نداشته باشم و اصول کوهنوردی را ندانم، نمی‌توانم در این حیطه وارد شـوم، چون خطراتی برایم به وجود می‌آید. عکاس از یک سو باید تجهیزات کارش را حمل کند و از سوی دیگر باید حواسش به محیط باشد یا سرعت‌عمل داشته باشد تا لحظات و مناظر را ثبت کند. از سوی دیگر بکربودن مکان‌ها ممکن است باعث شود حیوانات وجود داشته باشند که رفتارشان مشخص نیست یا خطراتی دیگر به‌وجود آید. به همین ترتیب حمل کردن تجهیزات عکاسی با توجه به ناهمواری مسیر سختی‌هایی را ایجاد می‌کند، یک عکاس، هم باید وسایل شخصی مربوط به کوهپیمایی و طبیعت گـردی را با خودش حمل کند و هم تجهیزات عکاسی را. از سوی دیگر برای خانم‌ها این مسائل بیشتر هم می‌شود و بخشـی از آن نیز دوباره به فرهنگ عمومی برمی‌گردد، به‌هرحال من به‌عنوان یک زن نمی‌توانم به تنهایی طی مسیر بکنم و همه مقصدها را بروم. این مسـأله محدودیت‌هایی را برای زنان ایجاد می‌کند و من باید این سفرها را یا با دوستانم برنامه‌ریزی کنم یا با گروه کوهنـوردی که خب این گروه‌ها معمولا مقررات و شرایط خودشان را برای طی مسیر یا کمپ‌زدن دارند و من به‌عنوان عکاس طبیعت نمی‌توانم هر جایی که نیاز دارم برای عکاسی توقف کنم.

• در کنار این مشکلاتی که گفتید، سختی‌های دیگری هم وجود دارد؟

مشکلات بسیار زیاد است و همه را باید خلاصه گفت. یکی از اساسی‌ترین مشـکلات در این زمینه برخوردار نبودن یک عکاس از جایگاه و مرتبه شـغلی مناسب در کشـور ما اسـت. درواقع نبود حمایت لازم از عکاس، از معضلات مهم در این حرفه اسـت. هزینه بالای وسایل عکاسی در کشور ما و پایین‌بودن فروش عکس و کم‌بودن کمیت خرید عکس که باعث شده عکاسان بیش از کسب درآمد، هزینه کنند، از مشکلات مهم است، در صورتی که در کشورهای دیگر عکس این قضیه صادق است. رعایت نکردن حق و قانون کپی‌رایت در عکاسـی و کپی‌شدن عکس‌ها بدون نام در رسانه‌ها یا سایت‌های مختلف که به‌وفور دیده می‌شود و نبود راه‌های مناسب و قانونی برای پیگیری این مورد تخلفات، برخورد با صحنه‌های حساس و ناراحت‌کننده در حوزه عکاسی خبری، مستند یا حتی حیات‌وحش و استرس و هیجان بالا در این شغل که باعث می‌شود تا مدت‌ها تأثیرات روانی خود را به همراه داشته باشد (که آشنایی عکاس با مقوله روانشناسی، برقراری درسـت ارتباط با مخاطبان و درک کردن شرایط افراد، محیط و... می‌تواند تا حدودی این آسیب‌های روانی را به حداقل برساند). عکاس طبیعت بعضی مواقع مجبور است در شرایط جوی خوب و بد و در مکان‌های صعب‌العبور و کوه‌ها که همراه با خطرات و حوادث زیادی چون خطر پرت‌شـدن یا برخورد با حیوانات، حشرات، گرما، سرما، بارندگی و... است، عکاسـی کند که همه موارد نامبرده می‌تواند به حوادث ناخوشایندی منجر شود.

در پـس همـه ایـن مـوارد تجربه‌هـای نـاب و منحصربه‌فـردی برای عکاس نهفته اسـت. برای خود من این موضوعات جالب هستند و شخصا بعضی از این اتفاقات را تجربه کردم که البته از نظر من شیرینی هر سفر هستش و هیجان سفر را بیشتر می‌کند و گاهی از دل آنها عکس‌های نابی گرفته می‌شود و در کل لذت خاص خود را دارد. عکاسی موفق است که علاقه و آمادگی ماندن در این حیطه را داشته باشد و به اصطلاح جا خالی نکند.

• شما یکی از مسائل یک عکاس طبیعت را حمل تجهیزات ذکر کردید. به نظر می‌رسـد وسایل و امکانات در این شـاخه خیلی اهمیت دارند و از سوی دیگر برای حمل‌شان محدودیت وجود دارد!

بله، در میان شاخه‌های عکاسـی، عکاسی طبیعت بیشـترین امکانات را نیاز دارد و دلیلش هم تنوع است؛ تنوع فضاها، شرایط و سوژه‌ها! در عکاسی پرتره یا خبری یا تبلیغاتی شما با یک یا دو لنز کارتان را انجام می‌دهید، اما در عکاسی طبیعت شرایط متفاوت است، چون سوژه‌ها از نزدیک‌ترین فاصله تا دورترین نقطه با شما فاصله دارند و عکاس به انـواع لنزها نیاز دارد. از سـوی دیگر عوامل طبیعی مثل بارندگی یا گل‌ولای و سرما مسأله حفاظت از بدنه دوربین را مطرح می‌کند و به همین ترتیب سختی شرایط باعث می‌شود شما همواره به سه‌پایه نیاز داشته باشید، اما همه اینها در تضاد با شرایط مطلوب عکاسی‌اند. این مسائل تنها بخشی از مسائل عکاسان طبیعت است. از سوی دیگر همین تنوع تجهیزات بار مالی را برای عکاس به همراه دارند، به‌ویژه که در کشـور مـا هزینه این نوع عکاسی بالاست و درآمدش ناچیز.

• مسائل مختلفی در مورد عکاسی مطرح شد، چیزی مانده که بخواهید در موردش حرف بزنید؟

حرف در مورد عکاسی زیاد است و بسیاری از آنها هم آن‌قدر گفته شـده که به نظر تکراری می‌رسد، اما فکر می‌کنم باز هم باید تکرار شوند تا به واسطه خوانده‌شدن، فرهنگ‌سازی لازم در جامعه ایجاد شـود. این را تکرار می‌کنم که عکاس‌ها در کشور ما جایگاه شغلی مشخصی ندارند و این حرفه هنوز هم جدی گرفته نمی‌شود. یکی از ساده‌ترین این مشـکلات مسأله مجوز است که هنوز هم اکثر ما عکاسان با آن مشـکل داریم. بعضی وقت‌ها طبیعتی که من می‌خواهم از آن عکاسی کنم در پارک یا فضاهای شهری اسـت. خیلی وقت‌ها مجوزی وجود ندارد و بعضی وقت‌ها هم مجوزهایـی می‌دهند، اما در این شرایط هم کسانی هسـتند که فرای این مجوزها خود را در تعیین مجازبودن یا نبودن کار ما محق بدانند و دخالت‌هایی بکنند که در نهایت مجوز هم به درد شما نخورد. من پروژه‌ای در زمینه گرافیک داشتم که قرار بود از کفش‌های آدم‌ها عکاسی و در فضای نرم‌افزاری آنها را تبدیل به شخصیت‌هایی فانتزی کنم؛ برای این کار من نیاز به عکاسی در فضاهای شـهری مثل مترو یا پارک داشـتم که درنهایت با وجود مجوز داشتن برای این کار دوربینم را گرفتند و تمام عکس‌هایم پاک شـد. مسأله دیگری که خیلی از هنرمندان و به‌خصوص عکاسان با آن روبه‌رو هستند، مسأله حق مولف است، بارها شده که عکس عکاسی در سایت‌ها یا مجلات و روزنامه‌ها چاپ شـده و وقتی با اعتراض مولف روبه‌رو می‌شوند، پاسخ جمله‌ای آزاردهنده است: خب یک عکسه دیگه، چیزی خاصی نیست!

• متاسـفانه این موضوع خیلی وقت است که مطرح شـده و طوری اسـت که حقوق معنوی هنرمندان جهانی هم رعایت نمی‌شود، چه برسد به خودمان!

بله، همین‌طور است. اما تفکر اشتباه دیگری که وجود دارد بی‌توجهی به کسب درآمد عکاسان است. عکاسی هم مثل هر حرفه‌ای شـغل است و فردی که آن را انجام می‌دهد، جدا از علاقه‌اش، نیاز دارد تا امرار معاش کند. این مسأله در گرافیک هم وجود دارد. همه توقع دارند عکسی گرفته شود یا کار گرافیکی انجام داده شود، اما در قبالش دستمزدی نپردازند!

• وسخن پایانی؟

ما عاشقان طبیعت زنده و بکر و پویا هستیم و بخش زیادی از عمر خودمان را در دل طبیعت سپری می‌کنیم. به‌طور خاص هیچ چیزی به اندازه آماده‌شـدن و رفتن به سـفر و قرار گرفتن در دل طبیعت بـرای خود من، انرژی‌بخش نیست. بعد از هر سـفری تا مدت‌ها با این انرژی سرشار وارد اجتماع و محل کارم می‌شوم و اثرات مثبتش را با همه وجـود حس می‌کنم و همه این موارد دست‌به‌دسـت هم داده‌اند تا من عکاسی از طبیعت را به عکاسـی آتلیه‌ای و تبلیغاتی (که جزء جدایی‌ناپذیر رشته من هستند و درحال حاضر بخشی از زمان کاری من صرف انجام و همین‌طور آموزش آن به هنرجویانم می‌شـود) ترجیح و در اولویت قرار دهم. از دیدگاه من آسمان کویـر بی‌انتهـا با ستارگان زیبایش در شب، جنگل سرسـبز، غروب و طلوع آفتـاب و با رنگ‌های بی‌بدیلش، حرکت شاخه‌ها و برگ‌های درختان و رقص آنها با وزیدن باد، فرش زیبای پر از شقایق‌های وحشی و گل‌های بابونه با هیچ چیز در این دنیا قابل مقایسه نیست. این احساس سرزنده‌بودن در عکاسی آتلیه‌ای و تبلیغاتی و ژانرهای دیگر عکاسی کمتر وجود دارد.